

## ویژگی‌های سبکی دیوان گلشنی بردعی

حسن شعبانی آزاد<sup>۱</sup>، احمدرضا یلمه‌ها<sup>۲</sup>

### چکیده

ابراهیم گلشنی بردعی یکی از عارفان بزرگ طریقه خلوتیه است که شخصیت ادبی و عرفانی وی در نزد اهل تحقیق و ادب چندان شناخته نیست. گلشنی در عرفان صاحب طریقت خاص بود و مریدان زیادی داشت چنان‌که طریقه گلشنی در سرزمین‌های عثمانی و مصر، منسوب به اوست. او در سرودن انواع شعر به فارسی و ترکی دست داشت. نسخه خطی دیوان وی که در کتابخانه فاتح استانبول به شماره ۳۸۶۶ نگه‌داری می‌شود، مشتمل بر اشعاری در قالب قصیده و غزل می‌باشد. بررسی اشعار دیوان گلشنی نشان می‌دهد که تأثیرپذیری وی در سبک شعری و مضامین از مولوی تأثیر پذیرفته و از پیروان وی به شمار می‌آید. مسئله اصلی این پژوهش تعیین مختصات عمده سبکی در دیوان گلشنی بردعی است. نتایج پژوهش ثابت می‌کند که در شعر گلشنی بردعی استفاده از لغات کهن فارسی، ابداع ترکیبات نو، تأثیرپذیری گسترده از آیات و احادیث و مضامین عرفانی بسامد بالایی دارد. شعر گلشنی به دلیل وجود واژگان و ترکیبات کهن و تأثیرپذیری از زبان ترکی و عربی شعری دشوار بوده ولی از تعقید و پیچیدگی معنوی بدور است. کاربرد هنری ردیف را نیز می‌توان به عنوان یکی از ویژگی‌های بارز شعر وی دانست.

کلیدواژه‌ها: ابراهیم گلشنی بردعی، نسخه خطی دیوان، بررسی ویژگی‌های سبکی، مضامین، تأثیرپذیری.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

hasan.shabani13541374@yahoo.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. نویسنده مسئول

ayalameha@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۶

## مقدمه

شعر و ادبیات در دوره پادشاهی صفویان از رشد و آفرینش بهره‌اندکی داشت و اختناق حاکم بر فضای عمومی کشور، شاعران را از خلق اثر هنری باز داشت بطوری‌که می‌گویند: «از عهد جامی تا حال شعری که لایق خواندن باشد در ایران سروده نشده است» (تاریخ ادبیات ایران، ادوارد براون: ۶۷). سیاست تعصب‌آمیز مذهبی شاه اسماعیل و جان‌سپینانش یکی از مهم‌ترین عواملی بود که باعث شده تا گروهی از شاعران راه دیار غربت را پیش گرفته و گروهی که در ایران ماندند، عمدتاً به شعر مذهبی روی بیاورند. به همین دلیل بخش وسیعی از ادبیات که ادبیات حماسی و غنایی را در بر می‌گرفت، نتوانست رشد قابل توجهی کند. یکی از شاعرانی که به دلیل سخت‌گیری صفویان راه غربت را پیش گرفت گلشنی بردعی بود. او برخلاف شاعران مداح و درباری که به هند کوچ کردند، به هند نرفت. او که از سنی‌های متعصب بود با روی کار آمدن حکومت شیعه مذهب صفوی راهی دیار مصر شد و طریقه گلشنیه را در آن دیار تأسیس کرد.

## پیشینه تحقیق

آنچه که درباره گلشنی بردعی وجود دارد شرح حال مختصر و معرفی نسخه خطی آثار وی است و تاکنون پژوهش مستقلی در دیوان اشعار وی صورت نگرفته است و این مقاله برگرفته از رساله دکتری با موضوع تصحیح نسخه خطی دیوان این شاعر است.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش تحلیلی و توصیفی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است.

## ۱. معرفی نسخه خطی

از دیوان اشعار که مشتمل بر اشعار فارسی، ترکی و عربی است، نسخه‌ای در ایران وجود ندارد ولی «دو نسخه از دیوان گلشنی به شماره ۲۵۶۳۸ و ۲۵۶۳۹ در دارالکتب قاهره

وجود دارد» (فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، منزوی، ج ۳: ۲۵۰۴). یکی از نسخه‌های کامل دیوان اشعار گلشنی بردعی، نسخه‌ای است که در کتابخانه فاطمه استانبول به شماره ۳۸۶۶ نگهداری می‌شود. این نسخه که اساس پژوهش حاضر قرار گرفته است، به خط نستعلیق توسط حمزه بن عبدالله در قرن دهم (سال ۹۳۱) نگاشته شده است. تعداد اوراق این نسخه ۵۱۱ برگ است که در هر صفحه بدون از سطر عنوان، ۱۹ سطر جای داده شده و نوع کاغذ استفاده شده در این نسخه، سمرقندی با جلد شونیز عنوان‌ها شنگرف، دو ستونه است که با خط نستعلیق کتابت شده است و کاتب تاریخ کتابت آن را اواخر ربیع‌الاول سنه احدی و ثلثین و تسع مائه ذکر کرده است. اشعار دیوان در قالب قصیده، غزل و مثنوی است.

بخش‌بندی: قصیده و غزل و مثنوی اندازه: ۵۱۱ برگ، تعداد سطرهای هر صفحه:

صفحات بدون عنوان ۱۹ سطر

آغاز:

ای اوّل از اول هویـــــــدا	بی اوّل و آخری تو پیدا
از اوّل و آخری تو مطلق	چون ظاهر و باطنی ز آرا
	(نسخه خطی ب ۲-۱)

انجام:

هست معنی ذوق جانم از غذا	پرورش زان ذوق دارم نزهوا
ذوق جانم زان غدای معنوی است	کی بود کهنه صفت کز نو نویست
	(نسخه خطی، مثنوی ب ۱۹-۳۱۸)

انجامه:

وقد وقع الفراغ عن تـبـزیر هذا لـزیر الحقیق و تحریر البحر العمیق و تنمیق النظم السلیق و تمثیق الرّمز الدقیق بعون الله الّوّلی التّوفیق فی جامع المویّدیة من جوامع المصرفی خدمته سراج اصفیاء العصر و مغفر تاج اولیاء الدّهر ضوانسان عین الرّوشنی المتخلّص بحسن التخلّص الگلشنی دام ارشاده فی الاسلام ما ناحت قمری و غرّد حمام بما شره عبد الضعیف و محلوکه التّحیف المتوکّل علی الله حمزه بن عبدالله فی اواخر ربیع الاول من شهر سنه احدی و ثلثین و تسع مائه من الهجره النبویّه المحمّدیّه علیع الصلّوه و الف الف سلام والحمد لله ربّ العالمین

تصویر صفحه اول:



تصویر صفحه آخر:



## ۲. احوال گلشنی بردعی

ابراهیم گلشنی بردعی، زاده ۸۳۰ هجری قمری است که زیر نظر پدر و عموی خود، در زادگاه خویش (بردعه یا بردعه از توابع آذربایجان) پرورش یافته و سپس به تبریز رفت و در آنجا نزد دده عمر روشنی (۸۹۲ ه.ق) به کسب کمالات روحی و معنوی پرداخت و پس از وفات او جانشین وی گردید.

«پس از برآمدن اسماعیل یکم صفوی (۹۰۶-۹۳۰ ه.ق) به تخت شاهی و رواج مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، گلشنی که از سنی‌های متعصب بود از تبریز به قاهره

رخت برکشید و در قبه المصطفی، طی طریق کرد، چنان‌که طریقه گلشنی در سرزمین‌های عثمانی و مصر، منسوب به اوست» (دانش‌نامه ادب فارسی، انوشه: ۴۳۶). خود وی نیز در یکی از اشعارش به مهاجرتش اشاره دارد:

چون پیمبر من ز جور مفسدان ملک خویش

گشته بی طاقت بکردم از وطن هجرت قرار

از وطن هجرت برای نصرت کردم شها

نصرت از تو خواسته زان آدمم چون یار غار

(غزل ۵۴۸ ب ۱۶-۱۵)

ریاحی در کتاب "زبان فارسی در قلمرو عثمانی" از وی به‌عنوان "عارف بسیار معروف" و یکی از سنی‌مذهبان متعصب یاد می‌کند (زبان فارسی در قلمرو عثمانی، ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۷۵). آن‌گونه که از منابع تاریخی برمی‌آید، گلشنی به‌طور رسمی دارای طریقه خاص تصوف بوده است که «بعد از مرگ وی شیخ احمد گلشنی‌زاده خیالی جانشین وی می‌شود و پس از درگذشت شیخ احمد، پسر کهنتر گلشنی، سید علی صفوتی بردعی جانشین وی شده است» (همان: ۱۷۶).

طریقه گلشنیه یکی از شعب فرعی خلوتیه است که منسوب به ابو عبدالله سراج‌الدین عمر بن اکمل‌الدین لاهیجی است. خلوتیه پس از درگذشت سید یحیی شیروانی در باکو در سال ۸۶۷ یا ۸۶۹ به چهار شاخه اصلی تقسیم شد. که عبارتند از: روشنیه، جمالیه، عصالیه، نصوحیه. هرکدام از این شاخه‌ها نیز به شعبه‌های متعددی تقسیم گردیده‌اند. شاخه نخست توسط دده عمر روشنی شکل گرفت و به این شاخه از خلوتیه، روشنیه می‌گویند. محمد دمیرتاش نماینده روشنی، برای ترویج طریقت روشنیه به مصر رفت و در قاهره درگذشت. عده‌ای به پیروی از او نام دمیرتاشیه بر خود نهادند و عده‌ای دیگر به ابراهیم گلشنی پیوستند و گلشنیه نام گرفتند. ابراهیم گلشنی در تبریز بعد از پیوستن به جرگه پیروان عمر روشنی و رسیدن به مقام نمایندگی او، در همان‌جا ساکن شد. در زمان سلیمان قانونی اعتقادات او مغایر با شریعت تشخیص داده شد. او را برای بازجویی به استانبول آوردند اما با التفات پادشاه مواجه شد. مدتی بعد به قاهره رفت و در سال ۹۴۰ در آنجا درگذشت. گلشنیه شاخه‌ای است که از ترکیب خلوتیه و مولویه پدید آمده است. گلشنی‌ها می‌گویند

مولانا در شعری، آمدن روشنی و گلشنی را بشارت داده است. اما درباره بیت‌های غزل مذکور باید گفت یکی از آن‌ها تحریف، و دیگری سلیقه‌ای تفسیر شده است. این در حالی است که غزل مورد اشاره در دیوان کبیر خطاب به شمس سروده شده است (نک. گولینارلی، ۱۹۵۳: ۳۲۸ - ۳۲۲).

آثاری را به گلشنی نسبت داده‌اند که در انتساب برخی از آن‌ها به وی تردید وجود دارد. مهم‌ترین این آثار عبارت است از:

۱- دیوان اشعار، مشتمل بر اشعار فارسی، ترکی و عربی، که دو نسخه از آن در قاهره ثبت شده است (منزوی، ج ۳: ۲۵۰۴). ۲- مثنوی‌ای به نام المعنویه الخفیه به فارسی در ۴۰ هزار بیت که شاعر آن را در مقابل مثنوی معنوی مولوی سروده است. این مثنوی که چند نسخه از آن در کتابخانه‌های تهران، قاهره و استانبول موجود است (تربیت، ۱۳۱۲: ۳۳۰). بر طبق فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک (ج ۴، ص ۱۷۶۲) در ۴۰ روز به سال ۹۲۲ ق. سروده شده است، ولی تربیت (همان‌جا) تاریخ سرایش آن را ۹۱۲ ق نوشته است. ۳- تفسیر آیه فاخلع نعلیک مضبوط در کتابخانه قاهره، که منظومه‌ای است به فارسی در تفسیر آیه مذکور (منزوی، ج ۱: ۲۳). ۴- قصیده‌ای به عربی، که در برابر قصیده تائیه ابن‌فارض سروده شده است (تربیت، ۱۳۱۲: ۳۳۰). ۵- ازهار گلشن، مثنوی به استقبال از گلشن راز که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و در انتساب آن به گلشنی تردید کرده‌اند (ابن‌یوسف شیرازی، ج ۳: ۴۲۲). ۶- بحرالحقایق فی کشف‌الدقائق منظومه‌ای در تصوف به فارسی. ۷- پندنامه منظوم به فارسی. ۸- چویان‌نامه. ۹- رسایل الاطوار (کشف‌الظنون، ج ۵، ستون ۲۶).

### ۳. بررسی دیوان و ویژگی‌های آن

محتوای نسخه خطی: نسخه خطی دیوان گلشنی مشتمل بر اشعاری در قالب قصیده، غزل و مثنوی است که بخش عمده این اشعار را در قالب غزل سروده است. قصیده: وی در دیوان اشعار خود فقط دو قصیده دارد که مجموعاً ۱۹۳ بیت از اشعار دیوان وی را تشکیل می‌دهد. محتوای این دو قصیده تمجیدیه و بحث‌های خداشناسی و عرفانی شامل مباحث وحدت و کثرت، صفات خداوند، هستی و عدم، حکمت خداوند و

مسائلی از این دست است که این‌گونه مطالب در شعر عارفان دیگر در قالب مثنوی بیان می‌شد.

غزل: تعداد غزل‌های وی مجموعاً ۱۳۴۸ غزل است که محتوای غالب آن‌ها بحث پیرامون مسایل عرفانی، بی‌اعتباری دنیا، حیرت در برابر آفرینش جهان هستی و کنه خداوند و بیان سختی‌های عشق حقیقی و... است. او در پایان همه غزل‌های خود تخلص گلشنی را به کار برده است.

مثنوی: او در قالب مثنوی نیز دست داشت و یک مثنوی چهار هزار بیتی مستقل به تقلید از مثنوی معنوی به نام "المعنوی الخفیه" سروده است ولی در دیوانش در این قالب فقط یک مثنوی دارد که تعداد ابیات آن ۳۱۹ بیت است. در ذیل به بررسی ویژگی‌های اشعار او می‌پردازیم:

### ۱.۳. بررسی موسیقی شعر گلشنی بردعی

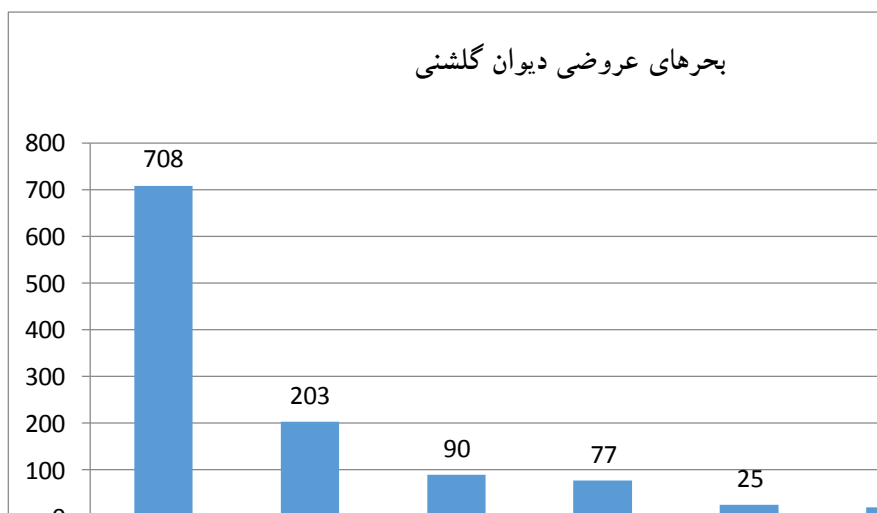
یکی از عناصر مهم و برجسته در شعر، موسیقی است. موسیقی شعر، تناسب و سازگاری بین اجزای سازنده آن است. به طوری که منتقدان بر این باورند: «که بحور عروضی یادگار الحان معروفی از روزگاری است که شعر و موسیقی با یکدیگر پیوند داشته‌اند» (موسیقی شعر، شفیع کدکنی، ۱۳۷۹: ۴۶). «موسیقی شعر به چهار قسم تقسیم می‌شود: موسیقی بیرونی، موسیقی کناری (ردیف و قافیه)، موسیقی درونی، موسیقی معنوی» (همان: ۳۹).

### ۱.۱.۳. موسیقی بیرونی (وزن)

منظور از موسیقی بیرونی شعر، جانب عروضی وزن شعر است که بر همه اشعاری که در یک وزن سروده شده‌اند قابل تطبیق است. گلشنی در دیوان خود در مجموع از ۱۶ وزن از اوزان شعر فارسی استفاده کرده است. بحر "هزج" و زحافات آن پرکاربردترین بحر در دیوان وی است؛ به طوری که ۱۳۱ بار از هزج مثنی‌م کامل (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) ۵۴۷ بار از هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) ۷ بار از هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (مفعول مفاعیلن فعولن) استفاده کرده است که این امر نشان‌دهنده علاقه وی به اوزان جوی‌باری است. شکل چینش هجاهای کوتاه و بلند در بحر

هزج، باعث می‌شود که احساس شادی و طرب را در خواننده به وجود آورد به طوری که در آوازاها از این بحر استفاده می‌کنند:

«این بحر را بدان جهت به این نام خوانده‌اند که بیشتر آوازاها و سرودهای اعراب بر این بحر است» (شاه‌حسینی، ۱۳۸۰: ۶۶). شاعران برای بیان مضامین شادی‌آور و طرب‌انگیز به این وزن روی می‌آورند: «این وزن از اوزان دلشین و آرام است که مناسب با مضامین آرام و عاشقانه می‌باشد» (وزن و قافیه شعر فارسی، وحیدیان کامیار، ۱۳۸۰: ۸۴).



تعداد	اجزاء	بحر	تعداد	اجزاء	بحر
۶۱	فاعلاتن فاعلاتن	رمل	۱۳۱	مفاعیلن مفاعیلن	هزج
	فاعلاتن فاعلاتن			مفاعیلن مفاعیلن	
۲۲	فعلات فاعلاتن		۵۴۷	مفاعیل مفاعیل (مفعولن)	
	فعلات فاعلاتن	۱۳	مفعول مفاعیلن		
۶	فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن			مفاعیل فعل	
۱۶	مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	رجز	۱۰	مفعول مفاعیل مفاعیل	



				مفاعیل (فعولن)	
۵	مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن		۷	مفعول مفاعلن فعولن	
۵۶	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن		۳۶	مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات	مضارع
۶	فاعلاتن مفاعلن فعلن		۳	مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن	
۲۰۳	مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن	منسر ح	۲۰	مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن	مجتث

### ۳. ۱. ۲. موسیقی کناری (قافیه و ردیف)

#### قافیه

یکی از عواملی که سبب به وجود آمدن موسیقی کناری شعر می‌شود، قافیه است که در شعر فارسی از اهمیت زیادی برخوردار است. «قافیه نوعی زمینه‌سازی برای القای موسیقی شعر در ذهن آدمی است. تکرار الفاظی که از نظر معنا و احتمالاً از لحاظ شکل ظاهری با هم متفاوتند ولی از نظر لحن و آهنگ هم‌نوا هستند، لذتی به آدمی می‌بخشد که نزدیک است به لذتی که از استماع نغمه‌ها دریافت می‌کنیم» (پیوند موسیقی و شعر، ملاح، ۱۳۸۵: ۱۳). هرچه تعداد صامت‌ها و مصوت‌های مشترک در کلمات قافیه بیشتر باشد به همان میزان زیبایی و گوشنوازی شعر افزون می‌گردد.

#### تکرار قافیه

قدما برای تکرار قافیه در شعر حدودی تعیین کرده بودند و تکرار قافیه را در غزل بیش از یک بار جایز نمی‌دانستند. تکرار قافیه در غزل‌های گلشنی بندرت دیده می‌شود و از نظر بسامد می‌توان گفت که این عیب آن‌گونه که بتوان آن را به عنوان یکی از عیوب و اشکالات شعری شاعر برشمرد، دیده نمی‌شود. در قالب غزل که یکی از قالب‌های نسبتاً کوتاه فارسی است، شاعر می‌تواند هر جا در تنگ‌نای قافیه قرار گیرد، غزل را به پایان برده و غزلی

دیگر را آغاز کند. این امر سبب می‌شود که در این قالب شعری تکرار قافیه بسامد پایینی داشته باشد اما در قالب‌هایی مثل قصیده و مثنوی این عیب بوفور دیده می‌شود. در دیوان گلشنی در قصیده آغازین، چند مورد از این عیب به چشم می‌آید؛ کلمه قافیۀ "پیدا" در بیت یک و بیت پنج تکرار شده است همچنین کلمه "اشیا" در ابیات ۱۲، ۱۴، ۲۲، ۴۹، ۵۵، ۶۰، ۷۰، ۷۶، ۹۵، ۱۴۴ تکرار شده است:

باطن صفت از ثبوت اشیا	در علم تو بوده عین جزکل
بودند چو عین از مسما	بی مظهر عین از تعین
اسما و صفات جزکل اشیا	در عین غنای تونگنجد

(نسخه خطی، قصیده ۱ ب ۱۴-۱۲)

قافیه میانی (درونی)

شاعر برای غنی‌تر کردن موسیقی شعر، گاه در پایان "نیم‌مصرع" هم، قافیه می‌آورد:  
هر که منی اندرست زان منی کی پی برست

چون ز منی‌اش نرست کان شده من از هوا

هان ز منی من نگو می نشده وجه هو

آن منی بی من نکو هست چو گوینده را

(غزل ۵۹ ب ۵-۴)

بسامد این نوع قافیه در شعر گلشنی بردعی نسبتاً بالاست که این امر باعث پویایی شعر وی شده است:

این بوم را ویران کنم سوی فلک طیران کنم

در نه فلک سیران کنم گه این سرا گه آن سرا

مردم ز حق آید ندا بیچون صفت از جان صدا

کای بهر من گشته فدا شو بی توقّف زو بیا

(غزل ۱۷ ب ۳-۲)

ردیف

ردیف غنا و زیبایی فراوانی نظیر افزایش موسیقی، کمک به تداعی معانی، پوشاندن عیب قافیه، تأثیر بر احساسات مخاطب و... دارد. «ردیف را باید یکی از نعمت‌های بزرگ

شعر فارسی دانست، در صورتی که بلای جان معانی و احساسات شاعر نباشد؛ زیرا از جهات موسیقی و معانی و کمک به تداعی‌های شاعر و از نظر ترکیبات و مجازهای بدیع به شعر زیبایی و اهمیت می‌بخشد» (صور خیال در شعر فارسی، شفیع‌کدکنی: ۱۳۸-۱۴۲). شاعران با استفاده از ردیف موسیقی بیشتری را به شعر خود القا می‌کنند. ردیف موسیقی قافیه را کامل می‌کند و حتی موسیقی را بیشتر از قافیه آشکار می‌کند: «هرچه جزء ردیف بزرگتر باشد، اتحاد شاعر با خواننده و شنونده محکمت و دلپذیرتر صورت می‌گیرد» (تکرار ارزش صوتی و بلاغی آن، متحدین: ۵۱۷).

نمونه‌هایی از ردیف‌های شعر گلشنی بردعی در ذیل آورده شده است:

#### ردیف فعل تام

افعال تام نسبت به افعال ربطی، پویایی بیشتری دارند و شعر را از حالت سکون و ایستایی بیرون می‌آورند. در شعر گلشنی افعال تامی از مصدر ساختن، کردن، دیدن، رسیدن و.... به کار رفته‌اند که بسامد آن‌ها نسبت به افعال ربطی کمتر است.

باز مرا شور عشق واله و دیوانه کرد زین خرد و عقل هوش بیخود و بیگانه کرد  
(غزل ۳۳۷ ب ۱)

#### ردیف گروهی

«وقتی خواننده در یک شعر می‌تواند پس از یک بیت (یا عبارت) در موقعیتی خاص، کلمه یا عبارتی را حدس بزند، خواه‌ناخواه خود را با شاعر در آفرینش شعر شریک می‌پندارد و لذت بیشتری می‌برد. در این حالت شنونده در متن ماجراست؛ پس شعر تأثیر بیشتری بر روی او خواهد داشت» (تکرار و ارزش صوتی و بلاغی آن، متحدین: ۵۱۷). هر چه ردیف طولانی‌تر باشد و از کلمات بیشتری تشکیل شده باشد، هماهنگی بین شاعر و مخاطب بیشتر می‌شود. در شعر گلشنی این نوع ردیف کاربرد بسیاری دارد:

بشنو چه فریادی کنم از دست که از دست عشق

از بس که خون دل خورم از دست که از دست عشق

خواهم ز تن جان را دهم باشد ز جان کندن رهم

زین جانکنش شو آگهم از دست که از دست عشق

(غزل ۶۵۲ ب ۲-۱)

بوسه بده به جای جام یک دو سه چار و پنج و شش

ساقی ز لب چو دوستکام یک دو سه چار و پنج و شش

بهر خدا تو ای پسر بوسه بده روان مرا

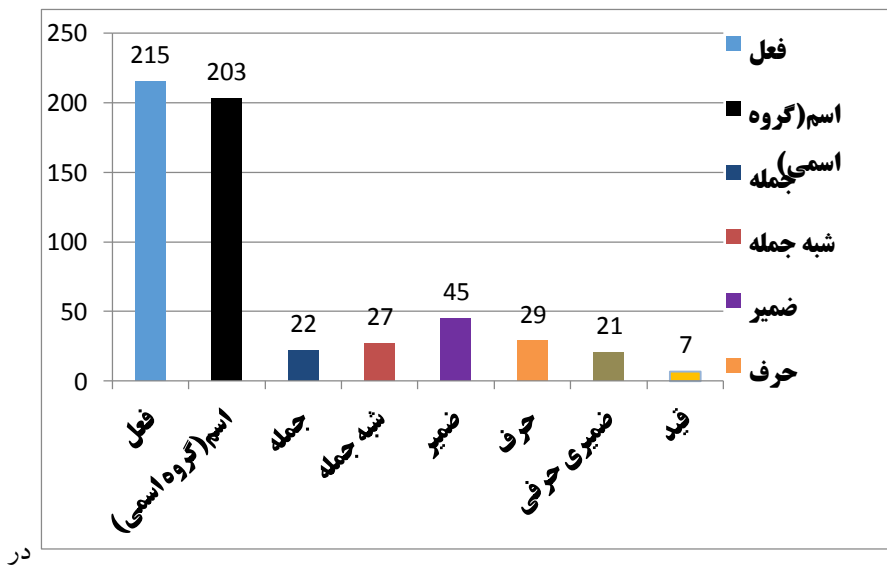
خاص ز لب به چشم عام یک دو سه چار و پنج و شش

(غزل ۵۷۱ ب ۲-۱)

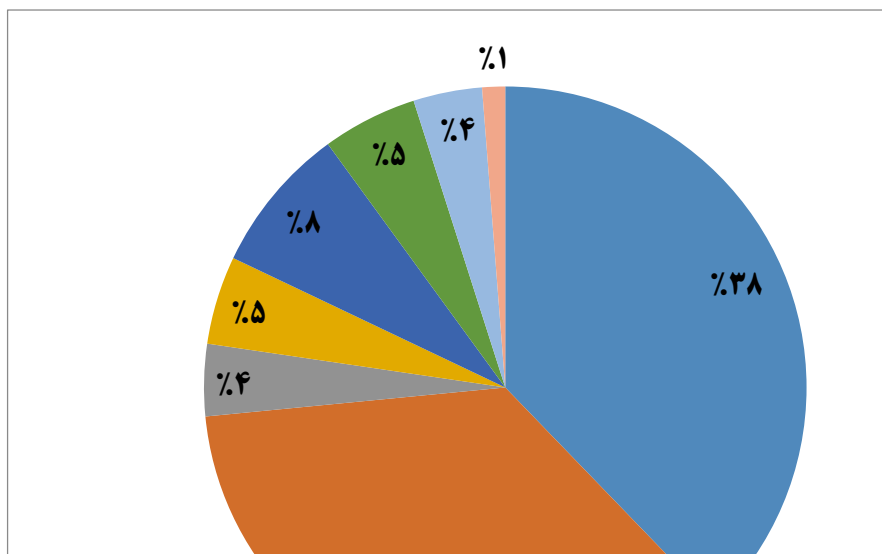
از مجموع ۱۳۴۸ غزل گلشنی، ۵۷۰ غزل یعنی ۴۲ درصد آن‌ها دارای ردیف هستند که

نوع ردیف در این غزلیات مطابق جدول و نمودار زیر می‌باشد:

نوع ردیف	فعل	اسم (گروه اسمی)	جمله	شبه جمله	ضمیر	حرف	ضمیری حرفی	قید
تعداد	۲۱۶	۲۰۳	۲۲	۲۷	۴۵	۲۹	۲۱	۷



صد انواع ردیف در شعر گلشنی بردعی



۳-۱-۳. موسیقی درونی

شفیعی کدکنی موسیقی درونی شعر را ناشی از «هماهنگی‌ها و نسبت ترکیبی کلمات و طنین خاص هر حرف در مجاورت با حروف دیگر» می‌داند. (شفیعی کدکنی، موسیقی شعر: (۵۱) این نوع موسیقی در آرایه‌های لفظی و معنوی بدیعی نمود دارد.

#### تکرار

آرایه تکرار در دو نوع موسیقی شعر، یعنی موسیقی کناری و موسیقی درونی، نقش اصلی را بر عهده دارد. در موسیقی دورنی آرایه‌هایی مانند انواع جناس، رد الصدر الی العجز، رد العجز الی الصدر و... موسیقی درونی شعر را ایجاد می‌کنند. تکرار در علم بدیع انواع مختلفی دارد: تکرار در واک، هجا، واژه، عبارت یا جمله یا مصراع (نک. نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ۱۷۹).

#### تکرار کلمه

گر آدمی آدم صفت دانی ز عینی معرفت      کز آدم است بیجهت آمد شد اندر هر لباس

(غزل ۵۹۹ ب ۲)

ای که بکوی من منم من نه منم نه من منم      بین که چه نور روشنم من نه منم نه من منم

(غزل ۱۷۰ ب ۱)

لا لا شدم لا لا شدم از لا به الآ ره زدم بی لا و إلا هو ز هو بی ما و من اشنیده‌ام  
(۱۲۶ ب ۲)

نغمه حروف (هم‌حروفی و هم‌صدایی)

تکرار واک یا واج‌آرایی شامل هم‌حروفی و هم‌صدایی می‌شود. یعنی اگر واک تکرار شده صامت باشد هم‌حروفی و اگر مصوت باشد هم‌صدایی حاصل می‌شود:  
هم‌حروفی

نَدانِمِ مِینِ چِمِیمِ بی مِینِ مِینی در ز مِینِ بی مِینِ مِینی سانِ بودنی در  
(غزل ۵۱۶ ب ۱)

هم‌صدایی

مِیانِ فاسِقانِ رندانِ اوباش میانِ فاسِقانِ رندانِ اوباش  
(غزل ۵۱۶ ب ۹)

اشتقاق

مِردانِ چونِ مرادِ شیخِ گردد ز قیدی آن هوا عبیدی عبید است  
(غزل ۲۳۱ ب ۳)

مراعات نظیر

عرصه در بیدق از او شد بهترین از اسب فیل برد در بازی ز شهرخ هم‌چو فرزین از کنار  
(غزل ۵۴۱ ب ۵)

پارادوکس

شگفت از رنگ بی‌رنگی ز حیرت بکردت دلم را چون مذبذب  
(غزل ۱۴۱ ب ۳)

ملمع

یا ساقی الحمیّا ناول بکأس اوفّا می ده لبالبم جام از کوثر مصفا  
ناولنی کوثر الحبّ کالحضر من حیات ای ساقی زان حیات آب چون خضر ده تو ما را  
(غزل ۷۳ ب ۲-۱)

جناس

تام

به حلّ و عقد پیچش در سراسر چین فتد از چین

شود مفتون صفت بسته کزان حبلی مسد یابد

(غزل ۷۳ ب ۲-۱)

از انا خیر منی کرد جنب نسبتی منکر دون را شنو نی ز منی از جماع

(غزل ۶۰۰ ب ۱۴)

هر که هوایش بهشت شد چو سراج از بهشت هم‌چو عمرکه فرار کرد ز ظلّش دنف

(غزل ۶۰۷ ب ۱۰)

افزایشی

رو نوح صفت نوحه بکن صبر چو ایوب جرجیس صفت سوز روان کن به دل انباز

(غزل ۵۵۶ ب ۱۹)

حرکتی

بس که مرادت مُرید گشت شنو ای مُرید چون سقر از من مزید لاف تو را یوف یوف

(غزل ۶۱۶ ب ۱۸)

اختلافی

باز مرا سوز عشق کرد نوازش به ساز دردم من زان بود نسبت نی سوز و ساز

(غزل ۵۵۷ ب ۱)

هر که مبدل کند نار هوایش به نور هست چو عثمان او بهر دو نوری کنف

(غزل ۶۰۷ ب ۱۱)

گر نه ای طالب چو جاه از چه فتی بس به چاه ای شده گمراه راه لاف تو را یوف یوف

(غزل ۶۱۵ ب ۱۹)

عشق و هوا و هوس ضدّ هم اند ای پسر هست از آن جمع شان هم چونفاق از وفاق

(غزل ۶۲۷ ب ۱۷)

جناس لفظ

کو ز طمع گشته خوار هم‌چو تو یک چشمه خار

بهر طمع کرد و کالاف تو را یوف یوف

(غزل ۶۱۵ ب ۲۶)

ایهام تناسب

خرد چون زال گشته کی چو رستم جهاد بی هوا بگزیده از عشق  
(غزل ۶۵۳ ب ۱۲)

تضاد

چون زیر خاک رفتی کردار بر وی همره

بینی بهشت و دوزخ کردت چو دیو و حوری

(غزل ۱۲۷۰ ب ۷)

ز قدرت طین حکمت بی من و ما نه خاک و باد و آب و آتش ما  
(مثنوی ب ۴۲)

تشبیه

از دیگر مشخصه‌های شعر عهد صفوی، استفاده فراوان شاعران از تشبیه و استعاره‌های تازه و بدیع است. شاعران این عصر سخن ساده فاقد آرایش‌های معنوی را نمی‌پسندیدند و هرچه تشبیه و استعاره آن‌ها پیچیده‌تر، دیرپاب‌تر و خیال‌انگیزتر بود، نزد آنان استادانه‌تر و دلپذیرتر به نظر می‌رسید (تاریخ ادبیات ایران، صفا: ۲۵۳).

جهان چون گو بود گردان به دوری که از چوگان عمر او را ربودم  
(غزل ۱۰۶۳: ۹)

ترکیب‌های اضافی (اضافه تشبیهی)

چو گویی پا و سر باید ز چوگان ارادت تا چو من گردان شود بی سر فنا ده توی میدانی  
(غزل ۱۲۳۵: ۱۴)

استعاره

گلزار دلم ز زلف مهرو سنبل نگرم بنفشه زارم  
(غزل ۹۲۳: ۱۶)

تشخیص

تشخیص نیز یکی از صور خیال است و موجب برجستگی و زیبایی کلام ادبی می‌شود، تشخیص در حقیقت استعاره مکنیه‌ای است که مشبّه به محذوف آن جان‌دار است. «تشخیص



از زیباترین گونه‌های صورخیال در شعر و تصرفی است که ذهن شاعر در اشیاء و عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیاء می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است» (موسیقی شعر، شفیع کدکنی: ۱۵۱).

باز کشید آفتاب تیغ خود اندر جدال      زد به سحر از ضیا پرتو نور از جمال  
(غزل ۸۲۱: ۱)

کنایه

ژاژ خاییدن

حدوث اثبات سازد مرقدم را      بسی جاهل ز دانش ژاژ خایش  
(غزل ۵۸۱: ۹)

خیال پختن

خیال خام خود را پخته سازد      ز سودا بی‌خرد یک سر از عشق  
(غزل ۶۴۹: ۲)

۳. ۲. مضامین شعری

مضامین عاشقانه

علی‌رغم اینکه گلشنی یک عارف است و شعر او عمدتاً شعری عرفانی است، ولی گاهی در غزلیاتش اشعار عاشقانه خطاب به معشوق زمینی نیز دیده می‌شود:

باز ز سودای عشق هست خیالی مرا      زان نگذارد شوم در پی کاری مرا  
برد دلم یک پری بس که بد او دلبری      کو ز ملک نز بشر گشت مثالی مرا  
بود ز خور مه صفت عید جمالش گزین      زان بنمود او ز خور ابرو هلالی مرا  
(غزل ۵۱: ۳-۱)

گاهی این معشوق زمینی به معشوق مذکر تبدیل می‌شود و با لفظ "ای پسر" مورد خطاب قرار می‌گیرد:

جذبه عشق تو کشد سوی تو ای پسر مرا      زان کشش است کوششم بهر تو ای پسر فرا  
یک نظری که دیده‌ام روی تو را دمی نخست      زان دهم آخر این نفس کز نظرم فتد تو را  
(غزل ۴۵: ۲-۱)

### شکایت از ناهلان

شکایت گلشنی از ناهلان بیشتر افراد منکر را در بر می‌گیرد. او بیشتر بر سر مسائل اعتقادی و دینی از ناهلان شکایت می‌کند:

چو آتش سوزدم از طعن منکر  
که از دوزخ بتر بدهد عذابم  
چرا ای گلشنی از منکری دون  
شکایت می‌کنی برده جوابم  
(غزل ۹۵۰: ۱۲)

### شکایت از بخت

تیرگی روزگار بخت سیاه من است  
تیره دل این دودمان گشته ز آه من است  
(غزل ۱۶۷: ۱)

مویم به بخت تیره خود یکرهی گذار  
ای ناصحم بری تو نه تنها برای خویش  
(غزل ۵۷۲: ۲)

### مضامین عارفانه

دیوان گلشنی بردعی سرشار از مضامین عرفانی و صوفیانه است. وی یکی از ترویج‌کنندگان اندیشه وحدت وجودی این عربی است که در سراسر دیوان او می‌توان جلوه‌های این اندیشه را مشاهده کرد:

به جز یک می ندانم چیست کثرت  
فزون از وی شمر بی‌حد عدد را  
دو عالم یک نماید بر من از یک  
همی بینم عدد اندر احد را  
(غزل ۱۳: ۳)

مضامین عرفانی دیگری چون مرگ اختیاری، حیرت، فنا و... در دیوان گلشنی وجود دارد که برخی از ابیات مربوط به آن‌ها ذکر می‌شود:

جمعی که ز خود مردند در زندگی پیش از مرگ  
در گلشن باغ ای دل کی بینی پی غرسند  
آن‌ها که ز خود مردند از قال رهیدن چون  
در مدرسه کی دیگر سر کرده پی درسند  
(غزل ۳۳۱ ب ۶-۵)

چو من گم گشته حیرت نیابم بس که می‌جویم

چو عنقا نسبتم زانرو ز چشمی مردم آرا

(غزل ۴:۴۰)

مذمت زاهد

او به صورت مکرر زاهدان را به خاطر سرد مزاجی و افسردگی و هم‌چنین غرور سرزنش می‌کند:

کو یخ صفت ز سردی افسرده دل ز زاهد      کز گرمی بیانم برهد ز دل چهیده  
(غزل ۱۱۷۲: ۲۹)

کو زاهد مغرور مست کو از خرد پرورده هست

گویم برش ای هش پرست هذا جنون العاشقین

ای زاهدی ترزین سروش خشکی ز مغزت برده هوش

شنو تو گفتم شو خموش هذا جنون العاشقین

(غزل ۱۱۱۴: ۱۶-۱۵)

مضامین فلسفی و کلامی

مطرح شدن مسائلی از قبیل جبر و اختیار و تشبیه و تنزیه به صورت گسترده در شعر گلشنی نشان دهنده پختگی وی در مسائل فلسفی و کلامی است.

اختیار و جبر

چو جبر است برایم اختیاری      دمی که می‌شود کردم ز باری

قضا بهرم قدر چون صبر سازد      ز مقضی اختیارم استواری

به جز جبر اختیارم چیست کز وی      قضا سازم قدر بهرم ز کاری

(غزل ۱۳۲۱: ۳-۱)

تشبیه و تنزیه

مرا تنزیه و تشبیهی ز قید اطلاق باید کرد      از این هر دو چو قدوسی نمی‌دانم نمی‌دانم

(غزل ۹۰۴: ۹)

مضامین مدحی

در دیوان گلشنی با اینکه او یک عارف بوده و با مدح پادشاهان و درباریان میانه‌ای ندارد، اما در بعضی موارد به مدح کسانی پرداخته است که یکی از آنها "یعقوب‌خان" است:

ز مهر شاه خسروفر نگر چون گشت معموری  
جو عادل شهریار از وی شده یعقوب‌خان بیند  
بدین آیین مینوچهر هر آن کو بنگرد گوید  
بهشت عدن خلد این جا مکان اندر زمان بیند  
سپاه شاه گلچهره ز جود مرد رخ صافی  
چو جنت نسبتش غلمان به تبریز اندران بیند  
دعای عام من این شد برای شهریار خود  
که بار دیگر آن شه را به تخت خود عیان بیند  
مرادم گلشنی این دان که یکباره دگر آن شه  
به تختش توی تبریزی نشست کامران بیند  
(غزل ۲۹۵ ب ۱۱-۷)

#### مضامین وصفی

یکی از غزل‌های زیبایی که در دیوان گلشنی موجود است، غزلی است که در آن شهر  
تبریز را مورد وصف قرار داده است. گلشنی در این غزل قدرت و مهارت خود را در  
توصیف شعر وصفی نشان می‌دهد:  
چه سازم وصف تبریزی چو مینوی جهان بیند  
سراسر باغ و بوستان‌ها گلستان جنان بیند  
به هر گوشه چو فردوسش هزاران قصر و ایوان است  
جداول نسبت انهارى نه یک دو صد روان بیند  
میان باغ و راغ او بصرن روض‌ها جاری  
که نه طاق زبرجدسان عمارت اندران بیند  
اگر جنت زمین اندر بگنجیدی روان گفتم  
که عدن این صحن تبریزست چو مینوی از آن بیند  
(غزل ۲۹۵ ب ۴-۱)

#### مفاخره

هر که ز مصر سفر می‌بکند گلشنی  
بهر تبرک روان نظم تو سازد تحف

(غزل ۶۰۸ ب ۱۱)

بحر روان پرورد صاف چو در گلشنی  
هر که به مصر اندرست بهر تبرک چو دُر  
نظم که سازی بیان هم‌چو کتیم از صدف  
می نمود گلشنی جز که بیانست تحف  
زان چو زلیخا بسی گشته برش دل شغف  
یوسف مصری صفت حسن بیانست شده  
(غزل ۶۱۲ ب ۱۹-۱۷)

موسیقی

یکی از موضوعاتی که در شعر گلشنی بسیار خودنمایی و نظر مخاطب را به خود جذب می‌کند، استفاده گسترده‌ی وی از اصطلاحات موسیقی است:

ز سوز و سازش عشقت شنو زاری ام ای دلبر

چو چنگ و عود و دف قانون به نالش اندرم یکبار  
(غزل ۵۴۴ ب ۵)

چون چنگ و نی ز دردش نالد رگ استخوانم

زان عود نسبتم دل ساز اندر است از آن تار  
(غزل ۵۴۷: ۷)

چون ارغنون ز شوقت نالم ز دردت ای شوخ

زان چون دو صد نی این دم ناله درم شنو زار  
(غزل ۵۴۷: ۱۰)

۳.۳. سطح دستوری و واژگان

۳.۳.۱. کهن کاربردها

منظور از کهن کاربردها واژگان و قواعد دستوری است که در ادبیات دو دهه اول فارسی کاربرد داشته و اندک اندک رو به فراموشی گذاشته است. مهم‌ترین کهن کاربردها در دیوان گلشنی به شرح زیر است:

واژه‌های مهجور و کهن

مرا شوپان صفت عشقت کند پرور ز مهر ایران  
ز گرگ عقل از آن ایمن بچراند دل ما را

(غزل ۷۲ ب ۳)

هم‌چو خرد رهبرم بهر تو ای دادم

(غزل ۱۹ ب ۳)

به زشتی بد ز نیک استودنی را

نبینی جز یکی اشمردنی را

(غزل ۱۳۱ ب ۱۵-۱۴)

نموداری ازو بد عین قدرت

(غزل ۱۷۹ ب ۳)

بندهی غیر خود را بر تو قربت

(غزل ۲۰۶: ۱۰)

شود سوزان سقر بدتر ز اخدود

(غزل ۴۷۹: ۱۰)

که سازد ناسزا را چون سزایش

(غزل ۵۸۱: ۱۰)

به دور اندر چو مهر و ماه جاوید

(غزل ۴۸۲: ۳)

چو شان از آن بی‌چونی ز فطرت

(غزل ۲۰۶: ۳)

که از هوش و خرد کردستی فرقت

(غزل ۲۱۱: ۱۲)

"الف" آغازین

چرا سازی ز کردی جهل بهرت

ز کثرت بر گذر کز وحدتی کلی

بسیط او از مرگب نسبت اشکفت

"ب" بر سر فعل نهی

بساز رشک بر غیرت از آن‌رو

دلی که مطلق از قیدش برهد

کاربرد "مر" همراه مفعول بی واسطه

عدم کی مر وجودی را نما شد

کاربرد "اندر" به جای "در"

نظیری تو چو خور کو تا که بینند

افعال نیشابوری

بگفتم از چه رو بنما شدستی

ندانم گلشنی بی‌هش چرایمی

کاربرد "همی" بر سر فعل ماضی استمراری:

ز تو آهوصفت شیری که از خون پرورش دارد

به خواب خوش چو خرگوشی همی بیند بصر مردم

(غزل ۹۱۴: ۳)

۳. ۳. ۲. ابداع واژه‌های مرکب

شدم بیچاره نسبت از منییم

دلم آتش صفت شد از من و ما

که چاره بهر من از وی حذر نیست

کزان آهی روانم جز شرر نیست

(غزل ۲۰۸: ۱۳-۱۲)

۳. ۳. ۳. کاربرد تعابیر عامیانه

کعبه و بیت العتیق کو چو دلم خانه‌ای

کو بر عنق‌ای عشق قاف صفت مسکنی

پاک بکردم ز غیر آن توی کاشانه را

تا بر سیمرخ روح سازه درو لانه را

(غزل ۹۱ ب ۹-۸)

چه سان بنمایه کس بر اکمهی دون

هر آنچه باشد آن بنمودنی را

(غزل ۱۰۶ ب ۴)

۳. ۳. ۴. ابدال

ابدال حرف "ز" به "س":

رشک محمود ایاس از بندگی خاص اوست

بنده‌اش زان خاص گشته کامیاب و بختیار

(غزل ۵۴۸ ب ۴)

۳. ۳. ۵. تخفیف حروف

گسنگی کن زاد راهت در سفر

تشنگی کن ببقراری از شتاب

(غزل ۱۶۱ ب ۱۳)

کَلّه گاواندران چون تو گساله سزد

لایق گاوان چو تو که بقر اندر چرا

(غزل ۹۷ ب ۳)

۳. ۴. واژه‌های پر بسامد در دیوان شاعر

واژه عشق با بسامدی بیش از ۴۵۰۰ بار بیشترین تکرار را در شعر گلشنی دارد. یکی

دیگر از واژه‌هایی که در شعر گلشنی از بسامد بسیار بالایی برخوردار است، واژه "روشن"

و "روشنی" است که بیش از ۲۳۰۰ بار در شعر وی به کار رفته است. از دیگر واژه‌های

وابسته یا پسوندهایی که در شعر گلشنی بساند بالایی دارد، "سان"، "صفت"، "نسبت" و "آسا" است. به همین دلیل صفت‌هایی که به یکی از این پسوندها جسیده است، در دیوان شاعر بسیار دیده می‌شود.

### ۳. ۵. تأثیرپذیری از قرآن

از دیرباز شعرا و نویسندگان به شیوه‌های گوناگون شعر و نثر خود را با آیات و احادیث زینت داده‌اند. گلشنی نیز از این شیوه مستثنی نیست. تأثیرپذیری گلشنی از قرآن را می‌توان به دو بخش واژگانی و گزاره‌ای تقسیم کرد:

#### ۳. ۵. ۱. تأثیرپذیری واژگانی

##### ۳. ۵. ۱. ۱. وام‌گیری

در این شیوه شاعر پاره‌ای از واژگان و ترکیبات را از قرآن اخذ می‌کند و در شعر خود با همان ساختار عربی بدون هیچ تغییری به کار می‌برد:

گهی طور تجلّم نماید      گهی دکّ جبل هم چُون قلابی  
(غزل ۱۳۱۵ ب ۶)

چرا که نطفه گه مضغه گهی طفل      گهی پیری نما گه نوجوانم  
(غزل ۱۷۷ ب ۳)

اشاره به آیه ۱۴ سوره "مؤمنون" که در خلقت انسان می‌گوید: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً»

انا خیرٌ ز مارج دم حسد شد      ز آتش که بود از تندی بی‌دود  
(غزل ۴۲۲ ب ۹)

اشاره به آیه ۷۶ سوره "ص" که از زبان ابلیس می‌گوید: «قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»

انا خیرٌ بسی کس را چو شیطان      ز کبر دجال خو کذاب قلماش  
(غزل ۵۶۷ ب ۱۸)

منکر اگر نه‌ای کر بشنو دمی سماعی      گلبانگ قل تعالوا بهرم ز ذوق داعی



(غزل ۱۳۱۱ ب ۱)

اشاره به آیه ۱۵۱ سوره انعام: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا...»

او در موارد فراوانی از احادیث نیز چنین استفاده‌ای می‌کند:

به جز سرّی محبت کنز مخفی ندانم دلبرم جان از برم چیست

(غزل ۱۰۵۲ ب ۱)

اشاره به حدیث قدسی: «كنت كنزاً مخفياً فاحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف»

۳. ۵. ۱. ۲. ترجمه و حلّ

در این روش شاعر ترجمه واژه و ترکیبات قرآنی را در شعر خود می‌آورد:

از چه غافل نسبتی ای بی‌خبر از سؤال روز دین اقرار کتاب

(غزل ۱۳۱۵ ب ۶)

گاهی از یک ترکیب یک کلمه را ترجمه و کلمه دیگر را به همان شکل می‌آورد:

آن بانگ بی‌چون از ندا کی بشنود اهل هوا

چون وحی حقّ است از خدا بر گوش واعی می‌سزید

(غزل ۳۹۷ ب ۹)

آیه ۱۲ سوره الحاقه: «لَنَجْعَلَنَّهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ»

از حق مرا منگر جدا منگر ز ظنّت از هوا بشنو برم وحی خدا نزدیکم از حبل الوريد

(غزل ۳۹۷ ب ۶)

ترجمه بخشی از آیه ۵۰ سوره "ق": "نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ."

۳. ۵. ۲. تأثیر گزاره‌ای از قرآن

یکی دیگر از شیوه‌های گلشنی در اثرپذیری از قرآن، اثرپذیری گزاره‌ای است که در

شعر گلشنی بردعی به شکل تلمیح، تضمین و اقتباس از آیات قرآنی نمود یافته است. او

یکی از شاعران دوره صفوی است و «شاعران این دوره از میان همه صنایع به تلمیح توجه

بیشتری دارند که نقش برجسته‌ای در مضمون‌سازی ایفا می‌کند اما این شاعران از تلمیحات

غریب و نادر استفاده نمی‌کنند؛ بلکه بیشتر تلمیحات ساده و رایج را مد نظر دارند» (شمیسا،

۱۳۸۲: ۲۹۹).

۳. ۵. ۲. ۱. تلمیح

در شعر او تلمیحات فراوانی دیده می‌شود که بیشتر آن‌ها به قصص قرآنی و پیامبران و شخصیت‌های افسانه‌ای تعلق دارد. او در این راه از شخصیت‌های کهن و نیز شخصیت‌های صدر اسلام که در قرآن از آن‌ها صحبت شده است، در شعر خود استفاده می‌کند و داستان‌های مربوط به آن‌ها را مورد اشاره قرار می‌دهد:

قارون که به زر زینت خود کرد تفاخر شد خسف روانش دم کرد او ز میان بس  
(غزل ۵۶۲ ب ۶)

اشاره به آیات ۷۹ و ۸۱ سوره قصص که در آن آیات از قارون و بلعیدن او و قصرش بوسیله زمین سخن رفته است: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (۷۹) «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ» (۸۱)

چون بولهب و زنش بگردد همیشه ز سقر بسوز ابعاض  
(غزل ۵۹۶ ب ۴)

این بیت به آیات سوره تبت تلمیح دارد که در آن از ابولهب و زنش سخن رفته و وعده جهنم به آن‌ها داده شده است.

۳. ۵. ۲. ۲. تضمین و اقتباس

گلشنی در این شیوه جملات قرآنی را به همان ساختار عربی در شعر خود می‌آورد و با استفاده از آن مفاهیم عرفانی را بسط داده و توضیح می‌دهد:

نفخت فیه من روحی مقدّس اگر نبود نخست از وی قدم چیست  
(غزل ۱۹۴ ب ۷)

سوره حجر آیه ۲۹: «إِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

چرا از قل هو الله احد تو ندانستی صفات ذات یکتا  
(غزل ۱۴۳ ب ۲۲)

تضمین سوره توحید، آیه ۲

#### ۴. نتیجه‌گیری

گلشنی بردعی یکی از شاعران زبردست ولی گمنام در عرصه ادبیات و عرفان اسلامی است که تاکنون به اهمیت و ارزش شعر او و مضامین گوناگون آن پی برده نشده است. این شاعر که از سرایندگان دوره صفوی است، در سرودن شعر عرفانی در قالب مثنوی و غزل دستی توانا دارد. شعر او سرشار از مضامین تازه و بدیع و صنایع ادبی است که به گونه‌ای فوق‌العاده از مضامین قرآنی و دینی تأثیر پذیرفته است که این تأثیرپذیری وی ناشی از تعصب و دل‌بستگی وی به دین اسلام و شیوه خود وی در عرفان است. او که از سنّیان متعصب بود، در بعضی از موارد به افراط کشیده می‌شود. در شعر وی مضامین عرفانی، فلسفی، کلامی و علمی چون موسیقی هم‌چنین قواعد بازی شطرنج و... دیده می‌شود که نشان از جامعیت شاعر در علوم مختلف دارد.

در دیوان گلشنی که عمده اشعار آن را در قالب غزل سروده است، کاربرد ردیف نقشی انکارنشدنی در موفقیت او و ایجاد وحدت هنری بین شاعر و مخاطب دارد. در دیوان گلشنی اندکی کمتر از نصف غزلیات وی مردف هستند که شاعر از ردیف‌های فعلی و اسمی بیشتر از انواع دیگر آن استفاده کرده است. در مبحث موسیقی بیرونی یا وزن عرضی نیز بحور و اوزان گوناگونی در شعر وی قابل مشاهده است که شاعر با استفادِ بالایی که از بحر هرج نموده، علاقه‌مندی خود را به اوزان جویباری نشان داده است.

گلشنی یکی از شاعرانی است که از کلمات و ترکیباتی استفاده می‌کند که به شعر خود او اختصاص دارد و این شیوه ترکیب‌سازی را در شعر دیگر شاعران بندرت مشاهده می‌کنیم. بسامد فوق‌العاده کلماتی که با پسوندهای شباهت "سان"، "آسا"، "نسبت" و "صفت" ساخته است در شعر وی خودنمایی می‌کند. او هم‌چنین از کهن واژه‌ها و قواعد دستوری قدیم در شعر خود استفاده می‌کند که اندکی فهم شعر او را دشوار می‌سازد.

## منابع

### الف. کتاب‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی در مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران. سخن.
۳. ملاح، حسین‌علی. (۱۳۸۵). بیوند موسیقی و شعر. تهران. نشر قضا.
۴. انوشه، حسن. (۱۳۸۳). دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در آنتولوژی و بالکان. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. ریاحی، محمدمین. (۱۳۶۹). زبان فارسی در قلمرو عثمانی. چاپ اول. تهران. مروی.
۶. حسینی سیدمحمدتقی. (۱۳۹۲). فهرست دستنویس‌های کتابخانه فاتح (استانبول). تهران. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۷. منزوی، احمد. (۱۳۸۶). فهرست‌واره کتابهای فارسی. تهران. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۸. وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۶۷). وزن و قافیه شعر فارسی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۹). موسیقی شعر. ج سوم. تهران. آگاه.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). صور خیال در شعر فارسی. تهران. نیل.
۱۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۶۸). نگاهی تازه به بدیع. چاپ چهاردهم. تهران. فردوس.
۱۲. ادارد براون. (۱۳۴۵). تاریخ ادبیات ایران. ترجمه رشید یاسمی. جلد سوم. تهران. ابن سینا.

### ب. مقاله‌ها

۱۳. متحّدین، ژاله. (۱). تکرار و ارزش صوتی و بلاغی آن. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی. سال سوم. ۴۳. صص ۴۸۳-۵۳۰.